**اصول، جلسه 52: 23/10/۱۳۹۹، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

بحث در مورد روایات استصحاب بود. رسیدیم به حدیثی که قطعه‌ای از حدیث معروف و حدیث اربع مائة است. این حدیث شریف در ۳ کتاب نقل شده. یکی کتاب خصال، یکی کتاب تحف العقول، و یکی کتاب ارشاد. با متن‌هایی که اندک تفاوتی بینشان هست، ولی تفاوت جدی نیست. متن روایت در تحف العقول در یک بابی، «آدابه عليه السّلام لأصحابه و هي أربعمائة باب‏ للدّين‏ و الدّنيا». این تعبیر دارد، «مَنْ كَانَ عَلَى يَقِينٍ فَأَصَابَهُ مَا يَشُكُّ فَلْيَمْضِ عَلَى يَقِينِهِ فَإِنَّ الشَّكَّ لَا يَدْفَعُ الْيَقِينَ‏ وَ لَا يَنْقُضُهُ‏» این قطعه در تحف العقول، صفحة ۱۰۹ وارد شده. این متن تحف.

متن خصال که در صفحة ۶۱۹ خصال وارد شده این هست.

«مَنْ كَانَ عَلَى يَقِينٍ فَشَكَّ فَلْيَمْضِ عَلَى يَقِينِهِ فَإِنَّ الشَّكَّ لَا يَنْقُضُ الْيَقِينَ»

متن ارشاد این هست «مِنْ كَلَامِهِ ع‏ مَنْ‏ كَانَ‏ عَلَى‏ يَقِينٍ‏ فَأَصَابَهُ‏ شَكٌّ فَلْيَمْضِ عَلَى يَقِينِهِ فَإِنَّ الْيَقِينَ لَا يُدْفَعُ بِالشَّكِّ.» ارشاد، جلد ۱، صفحة ۳۰۲.

سند روایت در تحف العقول و ارشاد مرسل هست، عمده سند خصال هست. حالا من یکی دو تا نکتة جزئی در مورد تحف و ارشاد عرض می‌کنم، بعد وارد سند ارشاد می‌شوم. آن این است که، این‌که منبع ارشاد خیلی روشن نیست منبعش چی است. تحف العقول، ابن شعبة حرانی را در بعضی از کتاب‌های متأخر ذکر شده که جزء شاگردان شیخ مفید هست، ولی من در کتب شیخ مفید هیچ جایی اشاره‌ای به تحف العقول یا نقل از تحف العقول یا نقل از ابن شعبة حرانی ندیدم. اخیراً یک سری کتاب‌هایی توسط کسانی که علوی هستند ظاهراً و در جامع البحار چاپ شده، کتاب‌های تراث حرانی، کتاب‌هایی از ابن شعبه نقل شده و ابن شعبه به عنوان شخصی که از مذهب علوی هست و جزو خصیبیه هست، جزو آنها تلقی شده، نه جزو امامیه. خصیبیه جزو فرق منحرف شیعه تلقی می‌شود، حسین بن حمدان خصیبی صاحب الهدایة الکبری جزو این فرقه تلقی می‌شود. این‌که حالا ابن شعبه اصل امامی بودنش هم محل اشکال هست و عمدة قضیه این هست که ابن شعبه از کتاب‌های ما، از کتاب‌های قدما هیچ ذکری ازش نیست. و در کتاب‌های متأخر ردپای ابن شعبه دیده شده، بر خلاف کتاب‌های خصیبیه که ابن شعبه را جزو رجال خودشان می‌دانند. خودش و بچه‌هایش و اینها. حالا من کتاب‌هایش را ندیدم، ولی شنیدم اخیراً چاپ شده. کتاب‌های دیگری غیر از تحف العقول و آنجاها. البته خیلی وقت‌ها منقولاتی که خصیبیه دارند، خیلی چندان قابل اعتماد نیست. مثلاً هدایة خصیبی که آدم مراجعه می‌کند احساس می‌کند که این کتاب، کتابی هست که خیلی مؤلفش راحت منقولات کتاب‌های دیگر را برمی‌داشته در آن دستکاری می‌کرده و تصرف می‌کرده. و این‌که بخواهیم مثلاً خصیبیه را ثقه بدانیم و به نقلیاتشان اعتماد کنیم، اینجور نیست. ولی عمدة قضیه این هست که ابن شعبة حرانی در کتاب‌های ما ازش ذکری نیست. اگر امامی بود علی القاعده باید در رجال ما و در کتاب‌های ما ذکری از ابن شعبه می‌شد. در کتب قدما، در حالی که در کتب قدما از این نیست. و نمی‌دانم این‌که شاگرد شیخ مفید تلقی شده، منبعش چی است و از کجا این آمده. به هر حال این‌که ارشاد از کجا گرفته خیلی روشن نیست و هرچند متنش به متن تحف العقول بی شباهت نیست، ولی خب یک مقداری تفاوت متنی هم با متن تحف دارد، از بعضی جهات متنش شبیه متن خصال هست، از بعضی جهات شبیه متن تحف هست. این است که به هر حال مرحوم شیخ مفید این روایت را از چه منبعی گرفته برای ما روشن نیست. این یک قسمت از بحث.

اما عمده عرض کردم سند روایت در خصال هست. در خصال به این شکل نقل شده.

«حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ الْيَقْطِينِيُّ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَن آبَائِهِ ع‏ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام عَلَّمَ أَصْحَابَهُ فِي مَجْلِسٍ وَاحِدٍ أَرْبَعَمِائَةِ بَابٍ مِمَّا يُصْلِحُ لِلْمُسْلِمِ فِي دِينِهِ وَ دُنْيَاهُ»

در این روایت این عن آبائه را حاج آقا متعرّضش شدند، این عن آبائه اینجا ایراد دارد و ابی عن جده عن آبائه نباید باشد، باید ابی عن جدی عن ابیه باشد، چون پدر امام صادق، امام باقر جد امام صادق امام سجاد و بعد عن پدر امام سجاد که حضرت سید الشهداء باید باشد، عن آبائه تعبیر درستی نیست. ظاهراً نقلیات این قطعات این روایت حدیث اربع مائة در جاهای مختلف وارد شده، بعضی جاها با تعبیر ابی عن جدی است، بعضی جاها با تعبیر عن آبائه هست. بعضی جاها این دو تعبیر با هم جمع شده. ظاهراً اشتباهی رخ داده جمع دو تعبیری که عن آبائه، یا باید عن آبائه باشد یا ابی عن جدی باید باشد. اینجور که در ذهنم هست ابی عن جدی عن ابیه به این شکل شاید نبود. الآن خاطرم نیست دقیق. یک زمان موارد مختلف این روایت را من نگاه کرده بودم، به گونه‌های مختلفی این تعبیر اینجا وارد شده بود. به هر حال به نظر می‌رسد که اینجا اشتباهی رخ داده، جمع دو تعبیری که باید وارد بشود وارد شده. غیر از خصال در بعضی از نقل‌های دیگری در محاسن و اینها بود که به همین قطعاتی از این روایت نقل شده، آن هم این اشتباه درش رخ داده.

این روایت حدیث اربع مائة در کتاب‌های مختلف تقطیع شده. بیش از همه در محاسن برقی و کافی مرحوم کلینی قطعاتی از این روایت نقل شده و گاهی اوقات نقل‌ها به ابی بصیر منتهی می‌شوند، گاهی اوقات نقل‌ها به محمد بن مسلم که با تعبیر احیاناً ابن مسلم از او یاد شده منتهی می‌شوند. و به هر حال همین یک نقل واحد.

در سند این روایت ابی بصیر همچنان که مرحوم سید مهدی خوانساری در رساله‌ای که به نام عظیمة النظیر ۱۲:۴۵ فی احوال ابی بصیر مشهور شده، اثبات می‌کند، ابی بصیر علی وجه الاطلاق منصرف هست به ابی بصیر یحیی اسدی هست و ابی بصیر یحیی اسدی از اجلای ثقات هست و از لیث بن البختری که توثیقش مسلم انگاشته شده، وثاقتش روشن‌تر و جلیل‌تر هست، و آن‌که از اصحاب اجماع هست همین ابی بصیر اسدی است، بحث مفصلش در رسالة مرحوم سید مهدی خوانساری آمده.

علی ای تقدیر اینجا محمد بن مسلم هم در سند هست، سند دو نفر هستند، ابی بصیر را هم ما نتوانیم تصحیح کنیم، خب محمد بن مسلم اینجا هست و آن تصحیح می‌شود.

در سند یکی محمد بن عیسی بن عبید یقطینی هست، یکی قاسم بن یحیی هست، یکی جد قاسم بن یحیی، حسن بن راشد هست که اینها نیازی به بحث دارند. در مورد محمد بن عیسی بن عبید ابن یقطین در کتاب‌های رجالی از قدیم بحث در وثاقتش مطرح بود.

اوّلا در خود ترجمة محمد بن عیسی بن عبید بن یقطین این بحث هست. مرحوم نجاشی اشاره می‌کند به این‌که ابن ولید تضعیف کرده، محمد بن عیسی بن عبید را. و این تضعیف ابن ولید، شیخ صدوق آن را پذیرفته، همچنین شیخ طوسی هم در رجالش آن را دنبال کرده. در ترجمة محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری هم جزو کسانی که مرحوم ابن ولید استثناء کرده از رجال محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری، همین محمد بن عیسی هست. استثناء کرده. شیخ طوسی هم این استثناء را پذیرفته. مرحوم نجاشی در ذیل این استثناء از ابن نوح صیرافی نقل می‌کند که ابن نوح ذکر کرده که ابن ولید در این استثنائش در همه‌اش مصیب بوده، قد اصابه، الا در مورد محمد بن عیسی عبیدی که فلا ادری ما راوه فانه کان علی ظاهر العدالة و الثقة. یک همچین تعبیری دارند.

در ترجمة خود محمد بن عیسی بن عبید هم مرحوم نجاشی دارد که: «محمد بن عيسى بن عبيد بن يقطين بن موسى مولى أسد بن خزيمة، أبو جعفر، جليل في (من) أصحابنا، ثقة، عين، كثير الرواية، حسن التصانيف، روى عن أبي جعفر الثاني عليه السلام مكاتبة و مشافهة. و ذكر أبو جعفر بن بابويه، عن ابن الوليد أنه قال: ما تفرد به محمد بن عيسى من كتب يونس و حديثه لا يعتمد [استاد: تعتمد] ۱۳:۲۹ عليه. و رأيت أصحابنا ينكرون» حالا اینجا یذکرون دارد ولی به نظرم در رجال نجاشی آنجوری که در ذهنم هست ینکرون هذا القول هست. «هذا القول، و يقولون: من مثل أبي جعفر محمد بن عيسى، سكن بغداد.

قال أبو عمرو الكشي: نصر بن الصباح يقول إن محمد بن عيسى بن عبيد بن يقطين أصغر في السن أن يروي عن ابن محبوب. قال أبو عمرو: قال القتيبي: كان الفضل بن شاذان رحمه الله يحب العبيدي و يثني عليه و يمدحه و يميل إليه و يقول: ليس في أقرانه مثله. و بحسبك هذا الثناء من الفضل رحمه الله.»

این مطلبی که در مورد محمد بن عیسی بن عبید هست.

مرحوم آقای خویی می‌فرمایند که یک بحثی را اینجا دنبال کردند، قد عرفت من النجاشي وثاقة الرجل، بل هو ممن تسالم أصحابنا على وثاقته و جلالته، و يؤكد ما ذكره النجاشي ما تقدم في ترجمة محمد بن أحمد بن يحيى، من قول ابن نوح: «و قد أصاب شيخنا محمد بن الحسن بن الوليد في ذلك كله، و تبعه أبو جعفر بن بابويه (رحمه الله) على ذلك، إلا في محمد بن محمد بن عيسى بن عبيد، فلا أدري ما رأيه» اینجا ما رأیه هست ولی در رجال نجاشی ما رابه فیه هست.

«فيه، لأنه كان على ظاهر العدالة و الثقة»

و عبارت‌های دیگری که ایشان ذکر می‌کند در تأیید وثاقت محمد بن عیسی عبیدی.

بعد می‌فرماید و هذا

«هذا و لا يعارض ذلك تضعيف الشيخ إياه في غير مورد كما مر.» و موارد استثنایش را ذکر می‌کند. از استبصار هم، غیر از مواردی را که در رجال شیخ «ضعيف استثناه أبو جعفر محمد بن علي بن بابويه عن رجال نوادر الحكمة و قال لا أروي ما يختص برواياته»

و این مطلب را دارد.

بعد ایشان می‌فرماید که تضعیف شیخ، خلاصه معارض توثیقاتی که به وسیلة نجاشی و فضل بن شاذان و امثال اینها و رجال اصحابنا به تعبیر مرحوم نجاشی ذکر شده، معارض آنها نیست. ایشان می‌گوید که «و الوجه في ذلك، أن تضعيف الشيخ كما هو صريح كلامه هنا و في فهرسته، مبني على استثناء الصدوق و ابن الوليد إياه، من جملة الرجال الذين روى عنهم صاحب نوادر الحكمة، و الذي ظهر لنا من كلامهما، أنهما لم يناقشا في محمد بن عيسى بن عبيد نفسه، فإنما ناقشا في رواياته عن خصوص یونس فيما يروي عنه بإسناد منقطع ای ان یونس یرویه مرسلا کما فی روایة الاستبصار المتقدمة او فیما ینفرد بروايته محمد بن عيسى عن يونس، و أما في غير ذلك فلم يظهر من ابن الوليد و لا من الصدوق، ترك العمل بروايات محمد بن عیسی بن عبید.»

بعد «و الذي يكشف عن ذلك: أن الصدوق- قدس سره- تبع شيخه ابن الوليد في الاستثناء المزبور، فلم يرو في الفقيه و لا رواية واحدة، عن محمد بن عيسى، عن يونس، و قد روى فيه عن محمد بن عيسى، عن غير يونس، في نفس الكتاب في المشيخة في نيف و ثلاثين موضعا غير ما ذكره في طريقه إليه، و هذا أقوى شاهد على أن الاستثناء غير مبتن على تضعيف محمد بن عيسى بن عبيد نفسه، و إنما هو لأمر يختص برواياته عن يونس، و هذا الوجه مبني على اجتهاد ابن الوليد و رأيه، و وجهه عندنا غير ظاهر.»

و بعد بحث را ادامه می‌دهند، مفصل بحث را دنبال کردند.

اینجا یک نکته‌ای را ابتداءً عرض بکنم، آن این است که به نظر می‌رسد کسی عبارت ابن ولید را ببیند، ولو ابن ولید تعبیر کرده باسناد منقطع. یک نکته‌ای عرض بکنم. استثنای از رجال محمد بن احمد بن یحیی که در رجال نقل شده. در رجال نجاشی از ابن ولید نقل شده. در فهرست شیخ از شیخ صدوق نقل شده. و جاهای دیگر هم استثناء کننده را شیخ صدوق، مرحوم شیخ طوسی قرار داده. البته شیخ صدوق به تبع شیخ خودش، ابن ولید این استثناء را دارد. تعبیر نجاشی که نقل می‌کند، باسناد منقطع هست. یکی از موارد استثناء ما یرویه عن محمد بن عیسی بن عبید، حالا عین لفظش را دقیق یادم نیست، ولی باسناد منقطع تعبیر می‌کند.

مرحوم شیخ صدوق باسناد منقطع ینفرد به. به نظر می‌رسد که مرحوم شیخ صدوق این عبارت استادش را، کلمة ینفرد به را اضافه کرده، کلمة اسناد منقطع را معنا کند. مراد از اسناد منقطع، یعنی اسنادی که منفرد باشد محمد بن عیسی. تنها محمد بن عیسی این اسناد را نقل کرده باشد. ما یختص بروایته محمد بن عیسی. این یک نکته.

نکتة دوم این‌که در استثنای ابن ولید، و همچنین استثنای شیخ صدوق، ما یختص به محمد بن عیسی هست. اما مربوط به چیز یونس نیست. روایت یونس آنجا ذکر نشده بود. بله در شرح حال محمد بن عیسی بن عبید تعبیری که نجاشی نقل می‌کند ذکر ابو جعفر بن بابویه عن ابن الولید انه قال ما تفرد به محمد بن عیسی من کتب یونس و حدیثه لا یعتمد، یا لا تعتمد علیه، این تعبیر وارد شده. این تعبیر در خود آن استثنای محمد بن احمد بن یحیی همچین تعبیر ما تفرد به نیست. یعنی کتب یونس را ندارد، باسناد منقطع هست که مراد از اسناد منقطع همین ما تفرد به است. به نظر می‌رسد که این عبارت را مرحوم نجاشی از ترجمة یونس برداشته. مرحوم شیخ صدوق یکی در ترجمة یونس متعرض حال محمد بن عیسی شده، یکی در ترجمة محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری متعرض شده. در ترجمة یونس به تناسب این‌که دارد یونس را ترجمه می‌کند، می‌گوید روایت‌های یونس اگر محمد بن عیسی تنها نقل کند آنها مقبول نیست. کتب یونس و حدیث یونس را که محمد بن عیسی نقل کند اینجا علتی که بحث را در مورد کتب یونس و حدیثش قرار داده چون ترجمة یونس بوده. ترجمة یونس در مورد کتب یونس و حدیثش صحبت کرده و چون خیلی وقت‌ها چه بسا روایت‌های کتب یونس را غیر یونس افراد دیگر هم نقل کردند. اسماعیل بن مرار، صالح بن سندی، دیگران اینها را نقل کردند، ایشان در واقع می‌خواهد بگوید، جایی که تنها یونس روایت را نقل کرده باشد آنها مورد قبول نیست، ولی جایی که علاوه بر یونس کس‌های دیگری هم در کنارش قرار داشته باشند آن مورد قبول هست و معمول است. بنابراین در استثنای محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری هیچ صحبتی از روایت یونس نیست. تنها تعبیری که هست تعبیر هست که اسناد منقطع. اسناد منقطع یک اصطلاح متأخر، یک اصطلاح درایه‌ای هست. اسناد منقطع یعنی مرسل، اسناد مرسل امثال اینها ممکن است باشد. ولی به نظر می‌رسد اسناد منقطع همچنان که مرحوم صدوق هم ینفرد به را اضافه کرده، منقطع به همان معنای منقطع لغوی. منقطع یعنی تنها. شخصی که در یک جایی تنها هست دیگر منقطع هست. منقطع از دیگران هست. یعنی کنارش اسناد دیگری نیست. اسناد منقطع یعنی اسناد منفرد و تنها. و به نظر می‌رسد همة این عبارت‌ها بازگشت به این می‌کند که اگر محمد بن عیسی تنها روایتی را کرده باشد، این روایتش را قبول نمی‌کند. علتی که این استثناء را مرحوم ابن ولید آورده به دلیل این‌که بسیاری از روایت‌های محمد بن عیسی از یونس بوده. اکثر روایت‌های محمد بن عیسی از یونس بوده و این روایت‌ها به دلیل نقل دیگران از یونس معتبر بوده. ایشان در واقع باسناد منقطع را اینجا اضافه کرده، این معنای اسناد منقطع این است که روایت‌های محمد بن عیسی مورد قبول نیست تنها. ولی این‌که در خصوص محمد بن عیسی این قید باسناد منقطع را آورده، این به دلیل این بوده که محمد بن عیسی ولو ما روایت‌هایش را استثناء کنیم، بسیاری از روایت‌هایش چون اشخاص دیگری هم همان روایات را نقل کردند، این روایت‌هایش معتبر می‌شده و اختصاص نداشته به نقل محمد بن عیسی از یونس.

حالا این بحث یک ادامه‌ای دارد که ان‌شاءالله ادامه‌اش را بعداً دنبال خواهیم کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان